

مردی با چشمان حادثه ساز



محمد بالوری / روزنامه نگار

باگذشت چند ماه از آغاز حمله شبانه سگ‌های هار به مرادآباد جست وجوی خانه به خانه توسط تفنگچی‌ها و پیرهن سیاه‌های قداره‌بند حاکم دراین آبادی آغاز شده بود و این بار شناسایی افرادی که زخمی پنهان بر بدن داشتند با شد و دقت بیشتری انجام می گرفت. هرگاه در بازرسی یک خانه عضو خانواده با زخمی پنهان شناسایی می شد به‌عنوان دارنده زخم شیطانی او را به مرکز نگهداری مریدان زخمی نشانداز شیطان انتقال می دادند، روی درخانه‌های چنین افرادی هم علامت شیطان می زدند تا مردم آبادی با دیدن این نشانی از معاشرت با آنها بر حذر باشند.

سهیلا خاتم معلم مدرسه که از پهلوان مهدی نشانی محل اقامت پنهانی استاد ارغنون را گرفته بود آن روز پس از تعطیلی مدرسه همراه دانشجوی جوان راه افتاد تا به دیدن استاد بروند. وارد آن خانه شدند ارغنون پای سجاده به نماز ایستاده بود آنها به انتظار نشستند تا نمازش را تمام کند.

ارغنون شاد از دیدن آنها با لبخند پر مهری گفت:

خوش آمدید، شادمانم از دیدن تان، دخترم، پسر.

سهیلا گفت: می‌بخشید استاد. در وقت نیایش تان مزاحم شدم.

ارغنون گفت: خدمتی که به مردم آبادی می کنید. در راه حق عبادتی پذیرفتی تر است دخترم، چه خدمتی از من ساخته است؟

دانشجوی جوان گفت: حتما شما استاد بزرگ خبر دارید که بیشتر از یک ماه است رفت و آمد کشتی‌ها به این جزیره قطع شده و در حقیقت دراین جزیره هیچ رابطه‌ای با جهان آن سوی دریا نداریم. قبل از اینکه با هجوم حیوانات هار روبه رو شوم با مردم شهرهای آن سوی آب‌ها در ارتباط بوده‌ایم.

محصولات کشاورزی یا تولیدی‌مان را با کشتی‌ها و لنج‌های بزرگ به نقاط مختلف می فرستادیم و در عوض آنچه را که نیاز داشتیم وارد جزیره می کردیم، اما متأسفانه از زمانی که گرفتار بلای هاری شده‌ایم دروازه‌های دریایی به روی مان بسته شده و هیچ انسانی از آن سوی آب‌ها جرأت نمی کند با به این جزیره بگذارد و پیش‌بینی‌ها این است که اگر این محاصره دریایی ادامه پیدا کند گرفتار شدید بحران مواد غذایی خواهیم شد و پیران با تجربه هشدار می دهند که در آینده نزدیکی گروه گروه از ساکنان آبادی از گرسنگی تلف خواهند شد، از همین حالا هم می‌شنویم بسیاری از مردم این آبادی آنهایی که باغی برای محصول میوه و زمینی برای کشاورزی ندارند، با فقر و تنگدستی روبه‌رو شده‌اند و به گدایی افتاده‌اند. از سوی دیگر آقا بزرگ این حاکم خدانشناس برای اندوختن ثروت، هر روز عوارض و مالیات تازه‌ای برای مردم فقیر و تهیدست می بندد و تفنگچی‌ها و سیاهپوش‌های قداره بندش را به سراغ خانواده‌ها می‌فرستند تا به‌زور زندان و شلاق مجبورشان کنند هرچه که دارند حتی پول نان شب سفره خانواده‌شان را در کاسه مالیات بگیره بار بیزند. اینگونه است که روزبه‌روز بر خیل تهی دستان و گرسنگان افزوده می‌شود.

هولناک‌تر، شما مبتلایان به ویروس هاری است که با حمله جانوران یا هجوم انسان‌هایی با زخم پنهان هاری به دیگران روزبه‌روز به‌وضع هولناکی بر تعدادشان افزوده می‌شود و حمله‌های ناگهانی چنین بیمارانی در کوچه و بازار به دیگران چنان وحشتی را در میان مردم گسترده که بسیاری از خانواده‌ها، جرأت نمی‌کنند به زن‌ان، دختران و کودکان‌شان اجازه دهند که پای‌شان را از خانه‌ها بیرون بگذارند. هر روز رهگذاران شاهد صحنه‌های هولناکی هستند که با حمله زخمی‌های مبتلا به ویروس هاری آغاز می‌شود. زخمی‌هایی که دوره بحرانی ویروس را می‌گذرانند و ویروس به عصب مغزشان می‌رسد، در اوج جنون از خانه به بیرون هجوم می‌برند. با دهانی کف کرده و چشمانی بیرون زده از حلقه، سر به زمین می‌کوبند، ناخن به خاک می‌کشند و در حالتی جنون آمیز بر کف کوچه یا بازار جان می‌کنند. اما پیش از آنکه بمیرند مرده جمع کن‌ها سر می‌رسند و دست‌وپای‌اش را می‌گیرند و به کناری می‌کشند تا یکی از نعش‌کش‌ها از راه برسد.

سهیلا با چهره‌ای در هم فشرده گفت:

- آری استاد، صحنه‌های دردناکی را شاهد بوده‌ایم که برای پیشگیری از تکرار آنها باید همتی کرد و چاره‌ای اندیشید.

دانشجوی جوان گفت: اما درد بزرگ‌مان سرسپردگی ما در برابر حاکم مستبد و جاه‌طلبی است که مردم این آبادی را به فلاکت نشاندنه و جز ثروت اندوزی و حکومت قهرآمیز هدفی ندارد. این مرد حتی برای غارت گنجینه‌ای ملی و دفینه‌ای که نسل‌های پیش پدران‌مان در جریان جنگ‌های دریایی در محل گورستان متروک دفن کرده بودند، در دزدان و قاچاقچیان دریایی مشارکت کرده و تا همین اواخر به این قاچاقچیان اجازه داد به حفاری در این قبرستان قدیمی بپردازند و ثروت سرشاری را که پدران ما دفن کرده بودند با هم قسمت کنند.

از همان زمان که سگ‌های هار وحشی حمله به آبادی را آغاز کرده بودند شما استاد دانا و چند نفر دیگر از نادانان هشدار دادند که با فاجعه ویروس هاری روبه‌رو هستیم اما این حاکم جاه‌طلب نادان و خرافاتی اصرار داشت این سگ‌های وحشی ارواح خبیثی هستند که گناهکاران را به مجازات می‌رسانند و به ملالان و جادوگران مأموریت داد، با رمل و اسطرلاب به جنگ این ارواح شیطانی بروند! و دیدیم سرانجام فاجعه چه شد.

و سهیلا این معلم روشن بین بود که تکرار کرد:

- آری استاد آمده‌ایم تا برای رفع فاجعه از شما یاری بخواهیم، آخر شما اندیشه‌ای روشن دارید!

ارغنون پیر آهی کشید و گفت:

- اما من برایتان نصیحتی دارم عزیزان هرکجا که باشد، کافیسث فرعون‌ی به تخت بنشیند، درخیمان و مداحان خود پیدا می‌شوند. ریشه عدالت را می‌سوزانند، زندان‌ها را برپا می‌دارند و ظلم و بی عدالتی نهادینه می‌کنند.

■ ادامه دارد

زن نذاقتچی سارق بود

گروه حوادث/ زنی که در پوشش نذاقتچی از منازل سرقت می‌کرد توسط پلیس آگاهی پایتخت دستگیر شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ۲۵ تیر زن میانسالی به کالتری ۱۰۲ پاسداران رفت و از سرقت خانه‌اش خبر داد. وی گفت: دو ماه پیش برای نظافت خانه با خانمی که قبلاً توسط یکی از دوستانم به من معرفی شده بود تماس گرفتم وقتی در منزلم مشغول به کار شد بعد از مدتی متوجه شدم بخشی از طلاهایم گم شده و به همین خاتم نذاقتچی مظنون شدم و در نهایت آخرین بار بعد از اتمام کار کیف دستی او را گشتم و یکی از انگشترهایم را در کیفش پیدا کردم.

با تشکیل پرونده و به دستور بازپرس دادرسی ناحیه ۱۵ تهران کار آگاهان پایگاه

چهارم پلیس آگاهی رسیدگی به پرونده را در دستور کار قرار دادند.

با توجه به اظهارات شاکی، متهم در منزلش دستگیر و از او دو عدد سکه طلا، مقداری ارز خارجی و چند قطعه طلا کشف شد. سرهنگ مرتضی نثاری، رئیس پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران در این باره گفت: متهم مدعی شد که اولین بار است مرتکب سرقت شده اما اظهارات ضد و نقیض او و همین‌طور اموال سرقتی کشف شده و شکایت شاکی‌های دیگر نشان داد وی تاکنون از ۵ خانه به‌همین شیوه سرقت کرده است.

متهم در بازجویی‌ها گفت: مقداری از اموال را به‌همراه خود به شهرستان برده و به یک طلافروشی به مبلغ ۲۰ میلیون تومان فروخته‌ام. تحقیقات برای شناسایی دیگر جرایم مشابه از سوی این زن ادامه دارد.

اعتراف تلخ پدر

به قتل پسر معتاد

گروه حوادث / مرد میانسال که ۵ ماه

قبل پسر معتادش را به قتل رسانده و جسدش را در یک کانال آب رها کرده بود سرانجام در بازجویی‌های پلیسی لب به اعتراف گشود.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، روز دوم فروردین اسسال مردی با مراجعه به اداره پلیس از ناپدید شدن پسر ۳۳ ساله‌اش خبر داد و گفت: پسرم راننده تاکسی اینترنتی بود اما از دیروز که از خانه خارج شده دیگر برگشته و خبری از او نداریم.

در حالی که ردیابی‌ها از سوی مأموران پلیس غرب استان تهران برای یافتن ردی از پسر جوان آغاز شده بود روز هشتم فروردین مأموران جسد پسر جوانی را درون کانال آبی در شهریار پیدا کردند. با انتقال جسد به پزشکی قانونی و تطبیق مشخصات با پسر جوانی که ناپدید شده بود هویت وی شناسایی و مشخص شد وی همان پسر گمشده است.

سرهنگ بهروز کریمخانی رئیس پلیس آگاهی فرماندهی غرب استان تهران در تشریح این خبر به «ایران» گفت: بلافاصله تحقیقات از خانواده این پسر که به‌طرز مرموزی به قتل رسیده بود آغاز شد اما به سرخ مهمی نرسیدیم. این در حالی بود که با گذشت ۵ ماه از این ماجرا و در بازجویی‌های متعدد از

توبه سارق مسلح

برای نجات از اعدام

گروه حوادث/ سردسته باند سرقت مسلحانه از طلافروشی‌های پایتخت که محکوم به مرگ شده است با ارسال نامه‌ای به کمیسیون غفو و تخفیف مجازات محکومین خواهان نجات خود از اعدام شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، این مرد تبهکار که از سال ۹۱ اقدام به سرقت‌های مسلحانه و سرپایی از طلافروشی‌های پایتخت کرده بود به همراه اعضای باندش در اسفند همان سال دستگیر شد.متهمان که مهدی ۳۶ ساله، جعفر ۴۱ساله و عباس ۳۰ساله بودند به سه فقره سرقت مسلحانه اعتراف کردند و از آنها دو قبضه اسلحه جنگی کلاشیکف به همراه پنج عدد خشاب، دو قبضه اسلحه جنگی از نوع کلت کمری، یک قبضه اسلحه جنگی از نوع برنو، سه عدد مین جنگی صدفنر، صدها تیر جنگی و... کشف شد. متهمان در ادامه تحقیقات عنوان کردند که نقشه سرقت از یک صرافتی در خیابان کریم خان را داشتند که قبل از اجرای آن دستگیر شدند.

در ادامه بررسی‌ها، کار آگاهان دریافتند که سارقان مسلح شهرویسال ۹۱ در منطقه بلوار ابوذر به زن جوانی که ۱۱۶ سکه خریداری کرده بود، حمله کرده و سکه‌های او را سرقت کرده بودند. سابقه کفیری آنها نیز نشان می‌داد که مردان خشن به اتهام جرایم مختلف

پدر خانواده متوجه تناقض گویی‌های وی شده و سرانجام دستور بازداشت مرد میانسال صادر شد. وی که همچنان منکر اطلاع از قتل پسرش بود سرانجام لب به اعتراف گشود و راز این جنایت را برملا کرد.

یونس ۵۴ ساله در اعترافاتش گفت: پسرم رامین تحصیل‌کرده فارغ‌التحصیل رشته مهندسی معماری بود. اما پس از اینکه گرفتار اعتیاد به مواد مخدر شد و شیشه می‌کشید رفتارش غیر عادی شده بود همیشه در خانه با من و مادرش درگیر بود حتی ما را تهدید به مرگ می‌کرد. به همین خاطر تصمیم



گرفتم او را نزد یک روانپزشک ببریم، مدتی تحت درمان بود اما به‌خاطر اعتیادش دیگر ادامه نداد. او راننده تاکسی اینترنتی بود اما اعتیاد خیلی او را تغییر داده بود و رفتارش گاهی بسیار خطرناک و تهدید آمیز می‌شد. یک شب او مرا برای صرف شام به رستوران دعوت کرد زمان برگشت با هم جروبختمان شد درگیری بالا گرفت من یک سنگ از زمین برداشتم و در تاریکی شب به طرف او پرتاب کردم سنگ به سرش خورد و او روی زمین افتاد فکر نمی‌کردم با پرتاب یک سنگ پسرم بمیرد واقعاً قصد کشتن فرزندم را داشتم.



ازجمله سرقت منزل، حمل و نگهداری مواد مخدر و کیف قاپی به زندان رفته بودند. آنها آخرین بار به‌خاطر کیف‌قاپی به ۱۰سال حبس و رد مال ۳۵۰مالباخته محکوم شده‌بودند.
■ محارب‌برای متهمان خشن
با اعتراف متهمان به سرقت‌های مسلحانه، اظهارات شاهدان و مالباختگان، تحقیقات قضایی و پلیسی و بازسازی صحنه سرقت‌ها، بازپرس پرونده برای مردان خشن اتهام محاربیه و افساد فی الارض در نظر گرفت و بدین ترتیب پرونده آنها برای صدور حکم به دادگاه انقلاب ارجاع شد.
قاضی دادگاه انقلاب بعد از محاکمه متهمان، مهدی را به اعدام محکوم کرد و همدستانش به حبس محکوم شدنداین حکم توسط قضات دیوان‌عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت. با تأیید این حکم مهدی، سردسته باند به اعدام در ملازم ترتیب این توبه نامه از سوی دادیار اجرای احکام دادرسی امور جنایی به کمیسیون بخشودگی ارسال شد تا این اعدام با توبه متهم در شب اجرای حکم متوقف و قرار شد پس از بررسی توبه‌نامه، تصمیم نهایی درباره این پرونده گرفته شود.
■ دومین توبه‌نامه
این سال ۵ گذشت از این ماجرا و در حالی که توبه نامه او مورد پذیرش قرار بود و نذر کرده که اگر توبه ام پذیرفته شود و مرا اعدام نکنند دور کارهای خلاف را خط می‌کشم و تا آنجایی که بتوانم به مردم کمک کنم. شب قبل از اجرای حکم ۸ سال در زندان بوده تقاضای بخشش کرد تا بتواند آزاد شود.
خودم را برای اجرا آماده کرده‌بودم اما خدا حرقم و بالایا سر دخترم باشم.
واقع‌توبه کرده‌ای؟
بله اگر از زندان آزاد شوم اسم کار خلاف را هم نمی‌آورم فقط می‌خواهم بدرستی کار کنم و بالایا سر دخترم باشم.
قبل از سرقت چه کاری کردی؟
من یک موتورسوار حرفه‌ای هستم قبلاً در شهرسازی کاری کردم.
همدستان‌چه سرنوشتی پیدا کردند؟

وی در دربار اتهام قتلی که چند سال پیش داشت و به خاطر آن هم محاکمه شده بود به قضات گفت: سال‌ها قبل وقتی ۱۶ساله بودم در حال کشتی با یکی از دوستانم بودم که گردن دوستم شکست و فوت شدن آن زمان به اتهام قتل عمد بازداشت شدم اما وقتی ثابت شد من و مقتول با هم دوست بودیم و مرگ او اتفاقی رخ داده از اتهام قتل عمد تبرئه و به خاطر قتل شبه عمد به پرداخت جزای محکوم شدم.

من به تازگی با قرار وثیقه آزاد شده بودم که بار دیگر به اتهام قتل بازداشت شدم. باور کنید در این پرونده هم من بی گناه‌م و برادر حامد را نکشتم.

این جوان از سوی قضات شعبه دهم به قصاص محکوم شد اما این حکم اطلاع‌سرحد به دیوان عالی کشور فرستاده شد و قضات دیوان عالی کشور رأی صادره را نقض و اعلام کردند با توجه به گفته شاهدان هوا تارکب بوده و کسی واضح ندیده است که چه کسی کیان را کشته است. از طرفی نیز اگر سبروس ضربه کاری را به قربانی زده باشد، با توجه به گفته شاهدان این درگیری از سوی مقتول و دوستانش شروع شده و آنها به متهم و دوستانش حمله کرده و به همگی جاقو داده‌اند. از این رو ممکن است قتل از مصادیق دفاع مشروع باشد. به همین خاطر لازم است سبروس بار دیگر محاکمه شود. به همین دلیل پرونده یکبار دیگر برای بررسی دوباره به شعبه ۱۰ ارسال شد. با اظهار نظر قضات دیوان عالی کشور سبروس و سایر شرکت‌کنندگان در دعوا بار دیگر در شعبه دهم دادگاه محاکمه شدند.

در جلسه صبح دیروز وقتی سبروس رویه روی قضات ایستاد اظهارات قبلی اش را تکرار کرد و گفت: من کیان را نکشتم‌ام باور کنید من جاقو در دست نداشتم و هیچ ضربه‌ای به کیان نزدم. آنها بودند که با قمه و جاقو به ما حمله کردند.

سایر شرکت‌کنندگان در دعوا نیز یک به یک در جایگاه ویژه ایستادند و همگی گفتند نمی‌دانند در تاریکی شب چه کسی کیان را کشته است.

گذشت پدر و مادر

از گناه فرزند

گروه حوادث/ پسری که در جریان درگیری خانوادگی برادرش را به قتل رسانده بود، با رضایت پدر و مادرش از مجازات قصاص رهایی یافت.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، این حادثه شامگاه ۲۷ تیر در خانه‌ای واقع در تهران رخ داد و پسر ۲۵ ساله‌ای به نام امیر که از ناحیه گردن مجروح شده بود پس از انتقال به بیمارستان جان باخت. در تحقیقات اولیه خانواده مقتول به پلیس گفتند که پسرشان از سوی فردی تا آشنا به قتل رسیده است. اما در ادامه تحقیقات از آنجا که اظهارات خانواده امیر برای بازپرس مصطفی واحدی متقاعدکننده نبود، احتمال جنایت خانوادگی مطرح شد. با حضور تیم جنایی در محل آنها سرخ‌ها و مدارکی به‌دست آوردند که نشان می‌داد امیر در خانه به قتل رسیده است. بدین‌ترتیب بازپرس شعبه یازدهم دادرسی امور جنایی پایتخت دستور بازداشت برادر امیر به عنوان نخستین مظنون پرونده را صادر کرد.

برادر مقتول که در تحقیقات اولیه منکر قتل بود در نهایت به جنایت اعتراف کرد و گفت: نمی‌خواستم برادرم را به قتل برسانم. او مدتی قبل به خاطر فروش مشروبات الکلی به زندان افتاد و با شیوع کرونا از زندان مرخصی گرفت. بعد از آزادی به کارهای خلافش ادامه داد و مدام سر این موضوع که ما او را لو داده‌ایم دعوا راه می‌انداخت. شب حادثه نیز امیر با پدرم دعوا و او را تهدید کرد، من برای ترساندن او و دفاع از پدر و مادرم جاقویی را به سمتش پرتاب کردم که جاقو به گردنش اصابت کرد. با اعتراف متهم جوان به جنایت، به دستور بازپرس جنایی او روانه زندان شد. در ادامه بررسی‌ها روز گذشته پدر و مادر امیر به دادرسی جنایی رفته و از قصاص پسرشان گذشت کردند. آنها اظهار داشتند که یک فرزندشان را از دست داده‌اند و دیگر نمی‌خواهند پسر دیگرشان را هم از دست بدهند. زوج میانسال که شاهد جنایت بوده ادعا کردند که پسرشان تنها برای دفاع از پدرش جاقو را پرتاب کرده و قصد قتل نداشته است. بدین ترتیب پسر جوان از قصاص رهایی یافت و با تکمیل تحقیقات پرونده او به دادگاه کفیری استان تهران ارجاع می‌شود تا از جنبه عمومی جرم محاکمه شود.

شهادت سرباز هنگ مرزی



گروه حوادث / سرباز هنگ مرزی پیرانشهر هنگام گشت در مرز پیرانشهر به شهادت رسید.

سردار حسن خانی فرمانده مرزبانی آذربایجان غربی با تأیید این خبر

به باشگاه خبرنگاران گفت: افسین

آشناور سرباز هنگ مرزی پیرانشهر

در جین گشتزنی، کمین و انجام

مأموریت محوله در منطقه مرزی

پیرانشهر به درجه رفیع شهادت نائل آمد.وی اهل کیلان بود و بیکر این شهید صبح روز دوشنبه برای تشییع به زادگاهش فرستاده و بدرقه شد.

معمای جنایت شبانه

در قلعه نوافلاک

گروه حوادث / پسر جوان که چند سال قبل از اتهام قتل عمد دوستش تبرئه شده بود بار دیگر به اتهام قتل پسری جوان در یک درگیری پای میز محاکمه ایستاد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، عصر دهم مهر سال ۹۷ در یک درگیری جمعی در منطقه قلعه‌نو فلاک پسری به‌نام کیان ۲۴ ساله با جاقو زخمی شد و جان باخت. برادر کیان به‌نام حامد به مأموران گفت: درگیری به خاطر فروش یک موتور سیکلت بود یکی از دوستان من به‌نام ناصر موتور سیکلتی به جوبانی به‌نام یاسر فروخته بود اما او شبانه به همراه برادرش و دوست صمیمی اش سبروس که به تازگی از زندان آزاد شده بود بر سر تحویل مدارک موتور مقابل یک گاداری با برادرم و دوستانم درگیر شده و برادرم را کشتند. با اطلاعاتی که برادر قربانی به پلیس داد سبروس به‌عنوان قاتل شناسایی و بازداشت شد. اما وی منکر قتل کیان شد با این حال پرونده با صدور کیفرخواست قتل عمد به شعبه ۱۰ دادگاه کفیری استان تهران فرستاده شد و متهم پای میز محاکمه رفت. در آنجا مشخص شد سبروس در سن ۱۶ سالگی نیز به اتهام قتل محاکمه شده بود اما قضات قتل را شبهه داندسته و او پس از تحمل حبس آزاد شده بود.

وی در دربار اتهام قتلی که چند سال پیش داشت و به خاطر آن هم محاکمه شده بود به قضات گفت: سال‌ها قبل وقتی ۱۶ساله بودم در حال کشتی با یکی از دوستانم بودم که گردن دوستم شکست و فوت شدن آن زمان به اتهام قتل عمد بازداشت شدم اما وقتی ثابت شد من و مقتول با هم دوست بودیم و مرگ او اتفاقی رخ داده از اتهام قتل عمد تبرئه و به خاطر قتل شبه عمد به پرداخت جزای محکوم شدم.

من به تازگی با قرار وثیقه آزاد شده بودم که بار دیگر به اتهام قتل بازداشت شدم. باور کنید در این پرونده هم من بی گناه‌م و برادر حامد را نکشتم.

این جوان از سوی قضات شعبه دهم به قصاص محکوم شد اما این حکم اطلاع‌سرحد به دیوان عالی کشور فرستاده شد و قضات دیوان عالی کشور رأی صادره را نقض و اعلام کردند با توجه به گفته شاهدان هوا تارکب بوده و کسی واضح ندیده است که چه کسی کیان را کشته است. از طرفی نیز اگر سبروس ضربه کاری را به قربانی زده باشد، با توجه به گفته شاهدان این درگیری از سوی مقتول و دوستانش شروع شده و آنها به متهم و دوستانش حمله کرده و به همگی جاقو داده‌اند. از این رو ممکن است قتل از مصادیق دفاع مشروع باشد. به همین خاطر لازم است سبروس بار دیگر محاکمه شود. به همین دلیل پرونده یکبار دیگر برای بررسی دوباره به شعبه ۱۰ ارسال شد. با اظهار نظر قضات دیوان عالی کشور سبروس و سایر شرکت‌کنندگان در دعوا بار دیگر در شعبه دهم دادگاه محاکمه شدند.

در جلسه صبح دیروز وقتی سبروس رویه روی قضات ایستاد اظهارات قبلی اش را تکرار کرد و گفت: من کیان را نکشتم‌ام باور کنید من جاقو در دست نداشتم و هیچ ضربه‌ای به کیان نزدم. آنها بودند که با قمه و جاقو به ما حمله کردند.

سایر شرکت‌کنندگان در دعوا نیز یک به یک در جایگاه ویژه ایستادند و همگی گفتند نمی‌دانند در تاریکی شب چه کسی کیان را کشته است.

در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رأی صادر کنند.